

تبلور اصل عدالت اجتماعی در رویه قضایی: نقش دیوان عدالت اداری در پاسداشت حقوق مربوط به تأمین اجتماعی

دکتر علی اکبر گرجی آژندریانی*

مرتضی رضایی**

چکیده

مسائل و مقوله‌های در پیوند با حقوق مربوط به تأمین اجتماعی از دیرباز در زمره امور پرکاربردی است که بسیاری از مردم پیشینه رویارویی و تلاقی با آنها را در زندگی خویش دارند. اموری چون بیمه درمانی، بازنشستگی و بسیاری دیگر در این گستره، جای می‌گیرند. به موازات این منزلت و جایگاه رفیع، پاسداشت و مراعات آن، نیازمند ملاحظاتی قابل توجه و درخور است. در حقوق اداری ایران، دیوان عدالت اداری با فراز و نشیب‌هایی همواره در مقام این حمایت بوده است. بسیاری از این پشتیبانی‌ها از اصل «عدالت اجتماعی» گذر می‌کند. در این راستا نگاهی به کارکرد نهاد مزبور، از مجرای رویه قضایی، که به عنوان یکی از منابع حقوق قابل تردید نیست، مبین این اندیشه است. سازمان تأمین اجتماعی نهادی عمومی و در عین حال غیردولتی است که به لحاظ تماس و اصطکاک فراوان با حقوق مردم، پرونده‌های متعدد و بی‌شماری را در دیوان عدالت اداری فراروی خویش نظاره کرده است. از آن سوی، دیوان عدالت اداری در اعمال جهات نظارت قضایی در دعاوی تأمین اجتماعی، علاوه بر اصول عام نظارت قضایی، ملاحظات دیگری علی‌الخصوص وضعیت‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز در نظر می‌گیرد که بحث از آن حائز ضرورت است. علاوه بر این، موضوع دیگری که ذکر آن پراهمیت می‌نمایند، ساختار خاصی است که دیوان عدالت در رسیدگی به این گونه پرونده‌ها دارد. اقبال بلند آنکه، قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، تا حدود معتنا بهی در جهت گسترش دامنه صلاحیتی دیوان برآمده است، که رافع برخی ایرادات قانون سابق و اسبق بود. لیکن برخی ابهامات در متن قانون، ممکن است غباری بر شفافیت و نیل به استقرار هرچه بیشتر اصل عدالت اجتماعی باشد. همه این موارد از جمله مواردی است که ضرورت انجام چنین پژوهشی را روشن‌تر می‌سازد.

کلید واژگان

حقوق تأمین اجتماعی، رویه قضایی، دیوان عدالت اداری، جهات نظارت قضایی، عدالت اجتماعی، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

Email: gorji110@yahoo.fr

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی.

مقدمه

برابری و عدالت اجتماعی چه زیبا واژگانی هستند، اگر محصور در لفظ نمانند و بر قامت آنان جامه عمل پوشانید. از این روی، هرچه اندر فضیلت عدالت و انصاف داد سخن رانیم حق آن ادا نگردیده و هنوز پُر مانده و کم گفته شده است. آنچه در این نوشتار مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد در حقیقت لایه‌ای از این سپهر گسترده که عنوان «عدالت» نیز بر تارک آن می‌درخشد، یعنی رویه قضایی دیوان عدالت اداری، می‌باشد که به وادی تحلیل کشانده شده است. این پندار که حقوق را باید در دادرسی‌ها و دادگاه‌ها جست‌وجو کرد، در ذهن بسیاری از اندیشمندان حقوقی، پرورانیده گشته و این تراوش فکری همچنان نیز در بسیاری از نوشتارها دیده می‌شود.

آنچه در این پژوهش مطمح‌نظر قرار گرفته است، این فرضیه است که دیوان عدالت اداری در دعاوی مربوط به تأمین اجتماعی علاوه بر جهات عام نظارت قضایی، بر مبنای ملاحظات دیگری نیز رأی صادر می‌کند که مهم‌ترین آن، اصل عدالت اجتماعی است. با این حال به جهت آنکه نظام نظارت قضایی دیوان عدالت، «موضوعه‌مدار»^۱ است، چنین ملاحظاتی ذیل اصل قانونی بودن مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند. عدالت اجتماعی هدف و غایت بسیاری از زمامداران و از شاخصه‌های حکمرانی شایسته محسوب می‌گردد. رویه قضایی دادگاه‌های اداری ایران و در رأس آن دیوان عدالت، در مواردی چنین امری را بی‌پیرایه و یا در لوا، به عنوان اصلی سترگ، به کار بسته‌اند و با تمسک به آن، در جهت توزیع و پراکنش برابری و عدالت گام برداشته‌اند.

بنابراین پرسش نخستین این است که، حقوق تأمین اجتماعی در آراء و رویه قضایی دیوان عدالت اداری چگونه منعکس شده است؟ آیا اصول و جهاتی که دیوان عدالت در دعاوی تأمین اجتماعی بر مبنای آنها تصمیم و رأی صادر می‌کند، همان اصول عام نظارت قضایی دیوان مثل اصل قانونی بودن است یا اینکه دیوان در این موارد، بر مبنای اصول و ملاحظات دیگری نیز رأی صادر می‌کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها علی‌الخصوص زمانی حائز اهمیت بیشتری است که قانون جدید دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲، در موارد متعدد، طرحی نو در انداخته است و به حتم اجرای مفاد و مقرره‌هایش، برگ‌هایی دیگر بر رویه قضایی دادرسی اداری ایران می‌افزاید.

بند نخست: در تعریف و تبیین اهمیت عدالت اجتماعی و حقوق تأمین اجتماعی

الف) مفهوم و جایگاه «عدالت اجتماعی» در جامعه

پیش از هر سخن و نوشتار به رسم مألوف و معهود، ذکر مطلعی در باب تعاریف واژگان کلیدی مفید و مؤثر است. آموزه عدالت از حیث تعریف و گستردگی معنا، نه تنها سهل و ممتنع است، بلکه شاخصه‌ها و جنبه‌هایش، بسیاری از نظریه‌های فلسفی و حقوقی را در نوردیده است.

1. Statutory Oriented.

سهل از آن‌رو، که مفهومی آشنا و متبادر به ذهن است و دشوار از زاویه گستردگی ادبیات خاص آن. عدالت و برابری همواره به عنوان حقوق ذاتی بشر شناخته شده‌اند.^۱ این واژگان از دیرباز در کلام آدمی ارج نهاده شده و شقوق متنوعی یافته است.^۲ در حقوق اسلامی، عدالت عملی جنبه‌های حیات اجتماعی را در برمی‌گیرد و بارها مورد تأکید قرآن کریم و دیگر آموزه‌های شرعی قرار گرفته است و به پاسداری آن رسالت خطیر پیشوایان دینی بوده است.

بر اساس طرز تلقی متفکران از مفهوم عدالت، نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی و سیستم‌های حکومتی به وجود آمده که حداقل در گفتار خواهان برپایی عدالت بوده‌اند.^۳ به این منظور به نظر برخی اساس و کُنه عدالت اجتماعی از ذات بشر سرچشمه و نضج گرفته است و در اجتماع پدیدار شده است.^۴ عدالت اجتماعی فی‌الواقع از این حقیقت اساسی قوام می‌گیرد که «توزیع عادلانه» برابری‌ها میان افراد به منظور تحقق برابری در بهره‌مندی از منافع اجتماعی است.^۵ به عبارت دیگر، زمانی می‌توان از عدالت اجتماعی در جامعه‌ای سخن گفت که عدالت توزیعی در آنجا به بلوغ رسیده باشد.

عدالت اجتماعی مسیری ایمن در جهت نیل به برابری افراد در دسترسی به منابع موجود در جامعه به منظور تعالی و تکامل بشر است. گو اینکه، قصد منتخبین افراد جامعه و متولیان مدعی ایجاد برابری و عدالت برای آحاد افراد جامعه، باید همین برابری و یکسان‌سازی در بهره‌مندی از فرصت‌ها و مواهب جامعه باشد.^۶ نگاه عدالت‌محورانه از این منظر برای قاضی و دستگاه قضا نیز یک فرصت برای نیل به عدالت اجتماعی است. به دیگر سخن، قاضی از چشم‌انداز اصل مترقی عدالت اجتماعی، برخی ملاحظات و ارفاق‌ها را برای مستحقین و محرومین عدالت اجتماعی مهیا می‌سازد، که به‌سان اهرمی برای پویایی و شکوفایی آنان در جامعه متجلی و هویدا می‌گردد.

ب) حقوق تأمین اجتماعی

از حیث تعریف حقوق تأمین اجتماعی، سخن بسیار رانده شده است. در تعاریف رایج، حقوق تأمین اجتماعی، مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر تمهیداتی است که جامعه بر سیاقی

1. Nicholas Wolterstorff, **Justice: Rights and Wrongs**, Princeton University Press, first edition, New Jersey, United States of America, 2008, p11.
2. Kristin Kalsem and Verna L. Williams, "Social Justice Feminism", **Women's Law Journal**, Vol. 18, p. 131, 2010, p16.
۳. مریم ابن تراب، «اصل عدالت اجتماعی در سیستم قانون‌گذاری اسلامی»، *نشریه فقه و حقوق خانواده*، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۶۴.
4. Lawrence B. Solum, "Natural Justice", **American Journal of Jurisprudence**, Vol. 51, 2006, p65.
5. David Miller, **Principles of Social Justice**, Harvard University Press, United States of America, first edition, 1999, p2.
6. John M. Alexander, **Capabilities and Social Justice: The Political Philosophy of Amartya Sen and Martha Nussbaum**, Ashgate Publication, first edition, 2008, p2.

انتظام یافته و استمرار یافته،^۱ به منظور حمایت از اعضای خود به هنگام پریشانی‌ها و تنگناهای اقتصادی و اجتماعی به کار می‌بندد.^۲ این حقوق در کشورهای مختلف به شاخص‌های مختلفی بستگی دارد، که شاخص اقتصادی مهم‌ترین آنها است.^۳ آن چه که حائز اهمیت بیشتری است، این نکته است که برخورداری از تأمین اجتماعی در عداد حقوق بشر^۴ است و نیل به عدالت اجتماعی بدون تأمین اجتماعی میسر نخواهد بود.^۵

طبق اصل ۲۹ قانون اساسی، «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک فرد کشور تأمین کند.»

بند دوم: رسالت دیوان عدالت اداری در پشتیبانی از حقوق اجتماعی

به موجب ماده نخست قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲^۶، دیوان مرجع رسیدگی به تظلمات بوده که امری در جهت به‌سامانی و ترویج عدالت اجتماعی است. دیوان در این راستا به شکایات واصله از بسیاری از نهادهای دولتی و غیردولتی عمومی رسیدگی نموده است. شاید بیشترین آراء، چه از حیث آراء شعب و چه از نظر آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در رابطه با این سازمان و مسائل مربوط به حقوق تأمین اجتماعی صادر شده باشد.

در مورد صلاحیت رسیدگی، اصل بر دارا بودن این صلاحیت در رسیدگی به آراء و مصوبات دستگاه‌های دولتی و غیردولتی عمومی است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.^۷ اما این

1. Danny Pieters, **Social Security: An Introduction to the Basic Principles**, Kluwer Law International, Netherlands, first edition, 2006, p2.

۲. کورش استوار سنگری، **حقوق تأمین اجتماعی**، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۳.

3. Francine J. Lipman, **Shrinking Boomer, Social Security Retirement Benefits**, NewsQuarterly, Fall 2007, p19.

4. Right to Social Security.

5. Eibe H. Riedel, **Social Security as a Human Right**, Springer-Verlag Berlin Heidelberg, first edition, 2007, P17.

۶. ماده ۱ قانون دیوان عدالت اداری: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده، دیوان عدالت اداری که در این قانون به اختصار «دیوان» نامیده می‌شود، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد.»

۷. محمدرضا دلاوری، **شرح و تحلیل قانون دیوان عدالت اداری**، انتشارات جنگل، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۰، ص ۶۱.

نظر با آنچه شورای نگهبان بر سبیل آن، «نظریه تفسیری» ارائه نموده، مغایر است.^۱ به نظر نگارنده این محدودیت صلاحیتی، همان طور که در ادامه به آن بیشتر اشاره می‌شود، ممکن است در جایی که دیوان می‌تواند رسالت عدالت محورانه خویش در احقاق حقوق فردی از افراد جامعه در تظلم‌خواهی از یک نهاد حاکمیتی را به کار گیرد به محاق برد. آن‌چنان که نهایتاً در قانون نوین دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، این بار با سکوتی معنادار و البته محتاطانه، بخشی از آب رفته را به جوی بازگرداند و تبصره ماده ۱۲ موارد استثناء را به قدر شایسته‌ای کاهش دهد.^۲

البته هدف از نگارش این پژوهش نقد مقررات قانون دیوان عدالت مصوب ۱۳۹۲ نیست، اما فی‌الواقع این مقرره‌ها و ضوابط نخستین و سنگ‌بنای پیشینی هستند که بر مبنای آن بنای پسین برافراشته می‌شود. بنابراین کاوش و مذاقه در رویه‌ها همراه با تفسیر قوانین و البته همراه با نیم‌نگاهی به نصوص و متون پرفایده می‌نمایند.

بنابراین نکته مهم آن است که همان‌گونه که مقنن در تدوین حقوق کار جنبه‌های حمایتی را در اندیشه داشته‌است^۳، خوب آن است که قاضی نیز در رسیدگی این ملاحظه قانون‌گذار را لحاظ نموده و در صدور رأی دغدغه عدالت اجتماعی را داشته باشد. در قانون جدید دیوان عدالت اداری، به تصریح^۴، مرجع شکایت از تصمیمات سازمان تأمین اجتماعی، دیوان عدالت اداری است. به منظور جلوگیری و ممانعت از هرگونه شبهه در گستره صلاحیتی، ماده ۱۰

۱. رئیس قوه قضاییه طی نامه شماره ۱/۸۳/۱۱۸۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۸ خود به دبیر شورای نگهبان نوشت: «دبیر محترم شورای نگهبان، همان‌طور که مستحضرید در اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است [...] خواهشمندم نظریه تفسیری آن شورای محترم را در این رابطه تبیین فرمایید که آیا محدوده دیوان عدالت اداری در این اصل شامل تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های قوه مقننه و قضاییه و سازمان‌های اداری وابسته به آنها و همچنین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات اداری شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و امثال آن نیز می‌شود یا مخصوص به تصویب‌نامه‌های دولت به معنای قوه مجریه می‌باشد؟» دبیر شورای نگهبان در پاسخ اعلام داشت: «به این وسیله نظریه شورای نگهبان از اصل ۱۷۰ قانون اساسی به شرح زیر اعلام می‌گردد: با توجه به قرینه «قوه مجریه» در قسمت اخیر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی، مقصود از «تعبیر دولتی» در این اصل، قوه مجریه است». نظریه تفسیری شورای نگهبان، مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱.

۲. تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری - رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.

۳. بهزاد مرادی، «آیین دادرسی در مراجع حل اختلاف قانون کار و دیوان عدالت اداری»، نشریه کار و جامعه، شماره‌های ۱۱۶ و ۱۱۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، ص ۸۳.

۴. لازم به ذکر است که در قانون پیشین دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵) قابل طرح بودن پرونده‌های تأمین اجتماعی در دیوان عدالت اداری از حیث نص قانونی، واجد ابهام بود، مع‌الوصف رویه دیوان حکایت از پذیرش چنین شکایاتی علیه سازمان مزبور داشت.

قانون ۱۳۹۲، به صراحت از «سازمان تأمین اجتماعی» یاد کرده است.^۱ مصوبات این سازمان نیز قابلیت شکایت در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را دارد.^۲

بند سوم: کارکرد تأمین اجتماعی در رعایت اصل عدالت اجتماعی

تأمین اجتماعی در حال حاضر با مفهوم آرامش خاطر، برآوردن امنیت و رهائش از مخاطرات احتمالی پیوند خورده است. بسیاری از اندیشمندان حقوقی مباحث مربوط به حقوق تأمین اجتماعی را از منظرگاه «خطرات اجتماعی» و برآورده شدن «امنیت اقتصادی» تعریف و تبیین نموده‌اند.^۳ به هر حال، حقوق اجتماعی غالباً وظیفه‌ای است که دولت‌ها می‌بایست تا نهایت توانایی در برآورده شدن آن بکوشند.^۴ برای استمرار و استقرار دولت اسلامی نیز گسترش رفاه اجتماعی مردم از جمله اهداف مهم است.^۵

۱. ماده ۱۰- صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:
 - ۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:
 - الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.
 - ب) تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها.
 - ۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.
 - ۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی
 - تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.
 - تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.
۲. ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:
 - ۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.
 - ۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.
 - ۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.
۳. حسن بادینی، **حقوق تأمین اجتماعی و نظام بیمه‌ای**، جزوه درسی «حقوق تأمین اجتماعی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱، ص ۸-۳.
۴. حسین آراسته، **حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام**، نشر معارف، قم، چاپ نخست، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶.
۵. ابراهیم موسی‌زاده، «بررسی مبانی حقوق اجتماعی»، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۲۷۰.

دو مفهوم از تأمین اجتماعی وجود دارد، یکی مفهوم معاوضی (مشارکتی^۱) و دیگری مفهوم توزیعی (غیر مشارکتی^۲). در مفهوم معاوضی، حمایت‌ها و تعهدات نظام تأمین اجتماعی عوضی است که در مقابل معوض (حق بیمه) داده می‌شود. بنابراین اعطای حمایت‌ها و یا انجام تعهدات منوط به این است که فرد در تأمین منابع مالی نظام تأمین اجتماعی همیاری داشته و حق بیمه مقرر را پرداخته باشد تا هنگامی که یکی از موارد موضوع قانون پیش بیاید، حمایت‌ها به وی ارائه شود. نظام بیمه‌های اجتماعی بر اساس این مفهوم برقرار است. اما در مفهوم توزیعی، تأمین اجتماعی بر اصل همبستگی ملی استوار است و حق برخورداری از حمایت‌های تأمین اجتماعی از عضویت در جامعه سرچشمه می‌گیرد و منوط به پرداخت حق بیمه نیست و جامعه منابع مالی لازم برای اعطاء حمایت‌ها را از محل درآمدهای عمومی تأمین می‌کند.^۳ اصل ۲۹ قانون اساسی نیز که برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی اعلام کرده، به نوعی بر مفهوم توزیعی تأمین اجتماعی تأکید دارد. اما از آنجا که در جامعه ما هنوز تأمین اجتماعی کامل شکل نگرفته، در بخش عمده‌ای از حمایت‌های تأمین اجتماعی که ارائه می‌شود (از جمله تعهدات سازمان تأمین اجتماعی) بر اساس مفهوم معاوضی عمل می‌شود و حمایت‌ها و تعهدات تأمین اجتماعی عوضی است که در مقابل دریافت حق بیمه ارائه می‌گردد. سال‌های عدیده‌ای است که سازمان تأمین اجتماعی به اقتضای وضعیت کارکردی و حیطه وظایفی، با حقوق اقتصادی و اجتماعی مردم و بالتبع دیوان عدالت اداری سروکار دارد. به طور خلاصه، دعاوی و شکایات علیه این سازمان در دیوان عدالت اداری دو گونه است:

۱- شکایاتی که افراد بیمه شده و سایر اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات و اقدامات سازمان طرح می‌کنند.

۲- درخواست ابطال بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های این سازمان که اشخاص حقیقی یا حقوقی که آنها را خلاف قانون یا خارج از حدود اختیارات و صلاحیت سازمان می‌دانند به عمل می‌آورند.

بند چهارم: عدالت اجتماعی از چشم‌انداز رویه قضایی دیوان عدالت اداری

بر طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی، «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آنها حکم صادر شده است.» بنابراین هیچ یک از قضات حق ندارند به بهانه اجرای عدالت و انصاف و یا عذر دیگری از حدود قانون تجاوز کنند. از طرف دیگر قانون‌گذار هر اندازه هم که دقیق و تیزبین باشد، نمی‌تواند تمام دشواری‌ها و نامرادی‌های حقوقی و

1. Contributory.

2. Non-Contributory.

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفاهیم مشارکتی و غیر مشارکتی از تأمین اجتماعی، نگاه کنید به: عمران نعیمی، جزوه

درسی «تأمین اجتماعی»، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، بهار ۱۳۸۷، ص ص ۱-۲.

راه‌حل آنها را در قانون پیش‌بینی کند، به همین جهت در مواردی که قانون مجمل، مبهم یا ساکت است، تفسیر قانون یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و این تفسیر به طور معمول توسط قضات دادگاه‌ها انجام می‌شود و از همین جا است که می‌توان به اهمیت رویه قضایی پی‌برد.

درست است که تفسیر قانون به خودی‌خود رویه قضایی نیست، لیکن پایه و اساس رویه قضایی همین تفسیرها است که در آراء دادگاه‌ها تجلی می‌یابد و سکوت و نقص قانون را برطرف می‌کند. این برون‌دادهای قضایی، چنانچه تکرار شود، رویه قضایی را به وجود می‌آورد. در تعریف رویه قضایی گفته شده که رویه قضایی، قاعده مشترک آراء دادگاه‌ها و رسم متداول میان دادرسان است^۱ و بیانگر اتخاذ روشی مکرر و گاه مشابه در برخورد با پرونده‌های متعدد است.^۲

عوامل گوناگونی در ایجاد رویه قضایی مؤثر است که مهم‌ترین آنها عامل روانی است. قاضی در نخستین برخورد با مسئله حقوقی، ابتدا راه‌حل آن را در وجدان خود کاوش می‌نماید و در این جست‌وجو برجسته‌ترین راهنمای او در رسیدن به راه‌حل نهایی، مقوله خطیر «عدالت» است. به موجب این مظهر دادگری، یعنی «برابری و عدالت»، قاضی حکم هر دعوا را ابتدا در وجدان خویش صادر می‌کند و سپس در قوانین موضوعه به دنبال مستند آن می‌گردد.^۳ در این بزنگاه است که بارقه‌های عدالت اجتماعی، تراوش میل و کششی از عنایت به این اصل خطیر در اصدار رأی می‌گردد. طرفه آنکه به پندار برخی این «عدالت» است که قاضی را متقاعد به مراعات برخی استحقاق‌های بشری^۴ می‌نماید.

عدالت اقتصادی و اجتماعی نیز از عوامل مهم دیگری است که در پیدا کردن راه‌حل قضایی هر موضوع، قاضی را هدایت می‌کند. این عوامل در موضوعات مربوط به تأمین اجتماعی بازتاب بیشتری دارد.

البته این مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رویکرد قاضی به پرونده، محصور در موارد فوق نیست و گاه عامل ناشی از سلسله مراتب دادگاه‌ها نیز از عوامل مؤثر در ایجاد رویه قضایی است که این مورد فی‌نفسه بحث مفصلی را طلب می‌کند که نمی‌توان در چند سطر به آن پرداخت. لیکن در اینجا این نکته حائز اهمیت است که اگر این امر به بیراه رود، ممکن است برای قاضی پرونده، نوعی مقبوض‌الید و محظور از حیث رعایت امر عالی بوده و خدشه‌ای بر پیکر عدالت اجتماعی وارد آید.

1. Adrian Stoica, "The Institution of Judicial Caution in the Light of the New Civil Procedure Code", *Romanian Journal of Compulsory Execution*, No. 1, 2013, p69.

2. Paul Craig, *A General Law on Administrative Procedure, Legislative Competence and Judicial Competence*, *European Public Law*, Vol.19, No.3, 2013, p514.

۳. عبدالرسول دیانی، «ایقان وجدان قاضی، مقایسه اجمالی نظام‌های حقوق اسلام، ایران و فرانسه»، نشریه دادرسی، ش ۵۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۵.

۴. افروغ سهرابعلی، «مبانی تحقق توسعه عدالت جهانی؛ عدالت مهدوی یا عدالت غربی؟»، نشریه پژوهش‌های مهدوی، ش ۴، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۴۷.

اعتقاد غالب این است که برای دعاوی مردم علیه دولت و نهادهای عمومی، از جمله سازمان‌ها و صندوق‌های تأمین اجتماعی، که انجام خدمتی عمومی را بر عهده دارند، باید ترتیباتی خاص متفاوت از آنچه که در حقوق خصوصی وجود دارد، اندیشه شود.^۱

گاه می‌تواند دادرسی دیوان، در ابطال یک مصوبه خلاف قانون که ممکن است به حقوق اجتماعی افراد در جامعه آسیب رساند، رسالت اجرای حقوق عدالت اجتماعی یابد و یا آنکه در ابطال یک مصوبه مخالف شرع باشد که این مورد با معیت و همیاری شورای نگهبان نیز همراه است^۲ و قانون جدید دیوان عدالت نیز قلم اشاره به آن نشانه رفته است.^۳ در ادامه این پژوهش آراء دیوان عدالت اداری در رعایت حقوق اجتماعی و «عدالت اجتماعی» که موضوع اصلی این نوشتار است، بررسی می‌شود. اشاره به آراء مربوط به «سازمان تأمین اجتماعی» در عنوان پس از آن مورد اشاره و مذاقه قرار گرفته است.

الف) آراء دیوان عدالت اداری در ارتباط با سایر نهادهای دولتی و عمومی غیردولتی

دیوان در برخی از آراء صادره به صراحت از مواردی یاد نموده است که اصل گران‌سنگ «عدالت اجتماعی» را تحت اجحاف و تبعیض، لرزان نموده است. همان‌طور که بیان گردید، نابرابری و خلل در عدالت اجتماعی عاملی مهم در نقض حقوق اساسی افراد جامعه محسوب می‌گردد.^۴ بنابراین دیوان عدالت اداری در یکی از آراء وزین و ارزشمند خود در خصوص ابطال دستورالعمل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی که تبعیضی از حیث استخدام میان دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و آزاد قرار داده بود، چنین به رشته تحریر درآورد: «حکم مقرر در ماده واحده قانون تأیید رشته‌های دانشگاهی، دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۶۷، مبین تکلیف وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در بررسی مدارک فارغ‌التحصیلان

۱. حسن بادینی، «جستاری نقادانه در نظام حقوقی تأمین اجتماعی ایران»، نشریه حقوق، ش ۴، دوره ۳۸، زمستان ۱۳۸۷، ص ۷۰.

۲. سید مجتبی واعظی، «نقش دیوان عدالت اداری در دادرسی شرعی مقررات اداری»، نشریه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، ش نخست، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۶.

۳. تبصره ۲ ماده ۸۴ قانون دیوان عدالت اداری در این ارتباط بیان می‌دارد: «هرگاه مصوبه مورد شکایت به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی و هیئت‌های تخصصی لازم‌الاتباع است.» همچنین ماده ۸۷ قانون مزبور اشعار می‌دارد: «در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.» به نظر می‌رسد که هر دوی این مواد یک برداشت را به ذهن متبادر سازند و این تکرار در متون قانونی چندان وجهه جالب و قابل پذیرشی ندارد.

4. Colleen Lundy, **Social Work, Social Justice & Human Rights: A Structural Approach to Practice**, University of Toronto press, Canada, 2nd edition, 2011, p33.

دانشگاه آزاد اسلامی و تأیید مدارک تحصیلی معتبر آنان با رعایت مقررات مربوط و نتیجتاً مفید اعتبار ارزش درجات مدارک تحصیلی آنان، همانند مدارک تحصیلی مشابه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی است. بنابراین تصمیم شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران که در مورد داوطلبان استخدام در آن شرکت، بین دانشگاه‌های دولتی روزانه و سایر دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه آزاد اسلامی، از لحاظ میزان معدل آنان تفاوت قائل شده و با این کیفیت موجب «اعمال تبعیض ناروا»^۱ گردیده است، خلاف قانون مزبور و مغایر بند ۹ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و به این جهت مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.^۲ این رأی یکی از محکم‌ترین و مستدل‌ترین آراء از حیث رعایت حقوق اجتماعی و اجرای عدالت توزیعی می‌باشد.

رأی دیگری که در زمینه احقاق عدالت اجتماعی قابل توجه می‌باشد، رأی هیأت عمومی دیوان در ارتباط با ابطال صورت جلسه مورخ ۱۳۸۰/۶/۷ شورای اسلامی شهر شیراز است. دیوان در بخشی از این رأی ابراز می‌دارد: «[...] تعلیق انجام وظایف و مسئولیت‌های قانونی به شرط واگذاری قسمتی از اراضی اشخاص به طور رایگان به شهرداری به منظور تأمین نیازمندی‌های شهری خلاف قانون و اصل تسلیط و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی محسوب می‌شود.[...]»^۳. همچنین دیوان در رأی مهم دیگری «اعمال تبعیض ناروا» را عاملی در جهت ابطال مصوبه دانسته است: «[...] نظر به اینکه حکم مقنن علی‌الاطلاق متضمن جواز اعمال امتیازات مقرر در تبصره مزبور بدون قید و شرط زمان عضویت در بسیج است، مفاد دستورالعمل شماره ۴۷۸۹/د مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۹ سازمان امور اداری و استخدامی کشور که کارکنان مشمول قانون مزبور را به «شرط عضویت در بسیج از اول سال ۱۳۷۳» ذی‌حق به استفاده از افزایش سنواتی تشویقی به میزان ۳٪ اعلام داشته، موجب اعمال تبعیض ناروا بوده^۴ و مغایر اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری عبارت (از ابتدای سال ۱۳۷۳ به بعد) از متن بخشنامه مزبور ابطال و حذف می‌گردد»^۵.

۱. تأکید از نگارنده است.

۲. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۸۵/۴/۱۱، ش دادنامه: ۲۱۰، کلاسه پرونده: ۸۴/۲۸.

۳. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۱۳۸۵/۴/۱۱، ش دادنامه: ۲۱۱، کلاسه پرونده: ۸۴/۱۸۵.

۴. رعایت عدالت اجتماعی و منع تبعیض ناروا مورد تأکید دیوان در پرونده‌های مختلفی بوده است. به عنوان نمونه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با ابطال مصوبات هیأت امنای دانشگاه‌های صنعتی شریف، تهران و امیرکبیر اعلام کرد که اعمال تخفیف و معافیت در شهریه برای فرزندان اعضای هیئت علمی و کارکنان این دانشگاه‌ها از موجبات تبعیض ناروا مصرح در بند ۹ اصل سوم قانون اساسی است. نگاه کنید به: رأی ۷۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بهمن ۱۳۹۱.

۵. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۱۳۸۵/۴/۱۸، ش دادنامه: ۲۲۲، کلاسه پرونده: ۸۲/۱۸۲.

دیوان عدالت اداری بعضاً در صدور آراء، حقوق استخدامی عده کثیری از افراد شاغل در یک حرفه را مدنظر قرار داده است و مصلحت‌سنجی نموده است.^۱ چون به عبارتی، جلوه‌ای از عدالت اجتماعی، رعایت مصالح عمومی است.^۲ قابل پیش‌بینی است اگر نه در تمام موارد بلکه در اکثر دعاوی که دیوان بر این مبنا اقدام به صدور رأی می‌کند، اصل عدالت اجتماعی در پرتو اصل قانونی بودن و عباراتی نظیر اصول و موازین قانونی مورد استناد قرار بگیرد. بی‌اعتنایی به این مهم ممکن است برخی از ارزش‌ها در جامعه را تضعیف نموده و بستر بی‌قانونی و کژتابی‌ها گشوده شود.^۳

پر واضح است که دیوان، اصول اساسی حقوقی چون عدالت و برابری را نیز می‌تواند مستند و مستمسک رأی قرار دهد. به‌عنوان نمونه در پرونده‌ای، دیوان مستند رأی خود را اصول حقوقی مهمی چون «برائت» و اصل «قانونی بودن»^۴ به منظور اجرای عدالت، قرار داده بود.

نکته دیگر اینکه ماده ۱۱ قانون جدید دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، اشاره می‌دارد در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی‌کننده، حکم بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده، صادر می‌نماید. همچنین تبصره این ماده بیان می‌دارد: «پس از صدور حکم و قطعیت آن براساس ماده فوق، مرجع محکوم علیه علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابه است.»

در نگاهی کلی‌تر به نظر می‌رسد اصل قانونی بودن برای قضات دیوان عدالت به‌عنوان یک چتری است که سایر استدلال‌ات و اصول حقوق عمومی خارج از قانون در ذیل آن مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. آسیب‌شناسی این مسئله علاوه بر این به عدم استقلال تاریخی قوه قضاییه نیز برمی‌گردد.

رویه دیوان نشان از آن دارد که این نهاد حداقل در نظارت بر نهادهای وابسته به قوه مجریه، ملاحظه شأن و اغماض را نمی‌کند و قانون غالباً به خوبی اجرا می‌شود. به‌عنوان نمونه حتی جایی که ممکن است رأی دیوان منجر به ضرر مالی و هزینه‌ای برای نهاد دولتی

۱. نگاه کنید به: رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری پیرامون اشتغال و استخدام حق‌التدریسی‌ها، موجود در: آرای وحدت رویه

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نشریه دادرسی، ش ۹۶، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، ص ۵۹.

۲. رفیع الدین اسماعیلی، «اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی و شاخصه‌های آن»، نشریه معرفت، ش ۱۷۱، اسفند ۱۳۹۰، ص ۴۴.

3. Neil Vidmar, **Retributive Justice: Its Social Context**, Cambridge University Press, 2001, P 12.

۴. حسین فضلی مقصدی، «اصول ماهوی مورد استناد دیوان عدالت اداری»، نشریه پژوهش‌نامه حقوقی، ش نخست، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۵.

یا عمومی غیردولتی، نظیر تأمین اجتماعی باشد، به سهولت و بی‌درنگ، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.^۱

آراء متعددی در ارتباط با اجرای اصل عدالت اجتماعی در مجموعه آراء صادره از شعب دیوان و همچنین هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می‌تواند مشاهده نمود.^۲

دیوان در جایی که نهادهای دولتی و شبه‌دولتی در اجرای مقررات مبادرت به وضع مصوبه‌ای که به حقوق و آزادی‌های شهروندان لطمه وارد می‌سازد، به صراحت بیان می‌دارد: «... [نظر به اینکه وضع قاعده آمره در باب سلب حقوق مکتسب اشخاص از جمله ابطال مجوز یا پروانه فعالیت مؤسسات آموزشی دارای مجوز تأسیس و فعالیت آموزشی، بر اساس علل و جهات خاص، اختصاص به مقنن یا مآذون از قبل قانون‌گذار دارد، ...] صورت جلسه مورد اعتراض، [...] خارج از صلاحیت قوه مجریه تشخیص داده می‌شود [...]».^۳

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اشاره داشته است که آراء صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری علی‌القاعده باید مبتنی بر دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی باشد و صدور رأی بدون رعایت قاعده فوق‌الذکر که از اصول بدیهی دادرسی می‌باشد، موافق مقررات و موازین قانونی نیست.^۴

۱. به عنوان نمونه دیوان در طی یک رأی ابراز داشت: طبق ماده ۹۵ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، مدت خدمت وظیفه مشمول قانون مزبور پس از پایان خدمت و اشتغال مجدد در مؤسسات مشمول قانون تأمین اجتماعی جزو سابقه پرداخت حق بیمه آنها منظور گردیده است، و به موجب تبصره یک ماده ۱۴ قانون کار و قانون استفساریه قانون اصلاح تبصره ماده ۱۴ قانون مذکور، مدت خدمت نظام وظیفه و همچنین مدت شرکت داوطلبانه در جبهه شاغلین مشمول قانون کار و مشمولین قانون تأمین اجتماعی که حق بیمه آن به سازمان می‌پردازند قبل از اشتغال و یا حین اشتغال جزو سابقه خدمتی آنان نزد سازمان تأمین اجتماعی محسوب می‌گردد و اعتبار مورد نیاز برای اجرای قانون اخیرالذکر از محل دریافت میانگین حق بیمه دو سال آخر فرد بیمه شده تأمین می‌گردد. بنابراین اطلاق بخشنامه ۵۰۱۰/۵۷۹۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۴ سازمان تأمین اجتماعی از جهت کسری به مشمولین قانون تأمین اجتماعی که قبل از اصلاحیه فوق‌الاشعار به خدمت در آمده و واجد شرایط بند (ج) در ماده ۹۵ قانون فوق‌الذکر بوده‌اند، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان تأمین اجتماعی در وضع مقررات دولتی و این قسمت از بخشنامه مزبور به استناد ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود. نگاه کنید به: رأی شماره هـ/۸۶/۲۵۵-۱۳۸۷/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

۲. برای مطالعه بیشتر آراء قضایی در این ارتباط، نگاه کنید به: رسول وحید عبا، آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در زمینه مسائل کار و تأمین اجتماعی، ج دوم، انتشارات فروزش، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۱. همچنین نگاه کنید به: رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری، نشر قضا، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۱.

۳. نگاه کنید به: آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری: «ممنوعیت دستگاه‌های اجرایی از تنظیم مصوباتی برای تعطیلی اماکن»، نشریه دادرسی، ش ۸۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۶۵.

۴. نگاه کنید به: رأی شماره ۱۱۹ کلاسه ۶۸/۱۶ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

ب) عدالت اجتماعی در آراء دیوان در پرونده‌های مربوط به سازمان تأمین اجتماعی

در موارد متعددی دیوان عدالت اداری، مصوبات سازمان تأمین اجتماعی را خلاف قانون و مقررات تشخیص داده است و مبادرت به ابطال آنها نموده است.^۱ مثلاً هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در جایی که قطع مستمری یک زن بیوه ممکن است به تضییع حقوق اقتصادی و اجتماعی وی بیانجامد از متون قانونی بهره می‌گیرد و مصوبه سازمان تأمین اجتماعی را خلاف قانون اعلام می‌نماید.^۲

یکی از مهم‌ترین آراء قابل توجه دیوان عدالت اداری که در آن به صراحت از حقوق مکتسبه و پاسداری از عدالت اجتماعی و منع تبعیض ناروا یاد شده است، رأیی است که در آن دیوان حکم به ابطال مصوبه سازمان تأمین اجتماعی داد: «[...] بخشنامه شماره ۲۱۶۶۸ - ۱۳۸۹/۹/۱ معاون مالی و اداری صندوق تأمین اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی، لحاظ کردن سنوات خدمت مازاد بر ۳۰ سال کارکنان سازمان تأمین اجتماعی در پرداخت پاداش پایان خدمت منع شده است، نافی حقوق مکتسبه اشخاص است که مطابق ماده ۶۷ آیین‌نامه مذکور، سنوات مازاد بر ۳۰ سال خدمت آنها قابل احتساب در پرداخت پاداش پایان خدمت بوده است و ثانیاً: در سنوات پیش و پس از وضع مقررات مورد اعتراض برای کارکنان سازمان تأمین اجتماعی مطابق ماده ۶۷ آیین‌نامه یاد شده عمل شده است، بنابراین منع مقررات یاد شده مصداق بارز «تبعیض ناروا» مصرح در بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی است و با استناد به بند ۱ ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ابطال آنها صادر و اعلام می‌شود».^۳ به نظر برخی، اصل عدم تبعیض جزء لاینفک اصول حاکم بر نظام تأمین اجتماعی می‌باشد.^۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز در جایی که حتی مصوبه مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی ممکن است حقوق بخشی از افراد جامعه را تضییع نماید نیز این مسئله یعنی «پاسداری از عدالت اجتماعی» را مورد لحاظ قرار داده است. به موجب یکی از آراء هیأت مذکور، که در آن بر مبنای مصوبه مزبور، فرزندان اناث بیمه شدگان که به دلیل ازدواج و اشتغال در ردیف افراد تحت پوشش قرار نگرفته یا از ردیف خارج شده باشند، در

۱. پرسش حائز اهمیتی که پیش از تصویب قانون جدید دیوان عدالت اداری همواره وجود داشت این بود که اثر این ابطال تا چه میزان است؟ آیا به موارد پیشین نیز باز می‌گردد؟ این پرسش را ماده ۱۳ دیوان عدالت اداری به صراحت پاسخ داده است: «اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید».

۲. نگاه کنید به: رأی شماره ۲۰۰، کلاسه پرونده ۸۸/۵۶۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۰/۵/۱۰، ابطال مصوبه ۱/۲۰ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی.

۳. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کلاسه پرونده: ۶۷۳-۱۱۷۳/۹۰، شماره دادنامه: ۱۵۸-۱۵۹، مصوب ۶ خرداد ۱۳۹۲.

۴. عمران نعیمی، **جزوه درسی «تأمین اجتماعی»**، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۰. نویسنده مذکور اصول حاکم بر تأمین اجتماعی را چنین برمی‌شمارد: ۱- اصل تعمیم یا فراگیر بودن تأمین اجتماعی، ۲- اصل عدم تبعیض یا برابری جنسی، ۳- اصل تضمین دولت و ۴- اصل حمایتی بودن مقررات تأمین اجتماعی.

صورت احراز شرایط مجدد (نداشتن شوهر و عدم اشتغال به کار) از تاریخ «تقاضا» از حمایت سازمان برخوردار می شوند، اعلام ابطال آن را صادر نمود. به موجب بخشی از این رأی «[...]

بهره مندی از حمایت‌های مصرح در قانون تأمین اجتماعی [...] از تاریخ تقاضا امکان پذیر اعلام شده است و این قید مغایر اطلاق مندرج در قانون است و پیش از این نیز هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب آرای شماره ۴۹۰-۴۸۹-۴/۱۱/۱۳۸۹ و ۶۴۳-۱۲/۹/۱۳۸۵، پرداخت حقوق وظیفه و مستمری نسبت به مشمولان قانون فوق الذکر را از تاریخ تقاضا مغایر قانون تشخیص داده است و بر پرداخت حقوق متصوره از تاریخ استحقاق و اجتماع شرایط در اشخاص ذی‌نفع مورد حکم قرار داده است [...]»^۱.

در رأی دیگری، به همین سیاق، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با ابطال بند ۵ بخشنامه شماره ۵۲ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده که تعیین سن بازنشستگی برای مشمولان «قانون حفاظت در برابر اشعه» به جهت عدم رعایت عدالت اجتماعی، غیرقانونی است^۲. همان‌طور که بیان گردید، هدف مهم دیوان در رسیدگی‌ها باید اجرای عدالت اجتماعی به هر نحو مقتضی و ممکن باشد. با عنایت به قانون جدید دیوان عدالت در سال ۱۳۹۲ و روح اصل ۱۷۳ قانون اساسی باید این مهم هر چه بیشتر در آراء صادره از دیوان نمایان شود. تحدید و تضییق صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات و تظلم‌خواهی و افزایش موارد استثناء از گستره نظارتی دیوان، روند نامطلوبی در اجرای عدالت خواهد گذاشت.^۳ متأسفانه در متن قانون سابق دیوان عدالت اداری در برخی از موارد نوعی خود محصور و محدود گشتن نیز وجود داشت که حتی در رسیدگی به پرونده‌های سازمان تأمین اجتماعی نیز به علت ابهام در نص قانون این امر هویدا بود.

برخی در این ارتباط با انتقاد از ایجاد محدودیت برای گستره صلاحیتی دیوان عدالت اداری نگاشته‌اند: «به این ترتیب، اگرچه حقوق عمومی جدید هم استثنائاتی را بر حاکمیت قانون و نظارت‌پذیری برخی از نهادهای اعمال اقتدار وارد می‌کند، اما چنان‌که در حقوق فرانسه مشاهده می‌کنیم، دایره این استثنائات بسیار محدود است و برخلاف دیدگاه شورای نگهبان و قانون جدید دیوان عدالت اداری، نگاه آن حداکثری نیست»^۴.

۱. رأی شماره ۵۳۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۸/۱۳.

۲. رأی شماره ۵۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کلاس پرونده: ۹۰/۱۸۷، مصوب ۲۴ مهر ۱۳۹۱.

۳. محمد عظیمیان، «نقدی کوتاه بر دادنامه‌های شماره ۳۶۷ تا ۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»، نشریه کانون، ش ۱۲۹، خرداد ۱۳۹۱، ص ۲۹.

۴. علی‌اکبر گرجی ازبدریانی، «عدالت رویه‌ای و تحول‌گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، ش ۲۹، تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۶۷.

در پرونده‌ای دیگر از سازمان تأمین اجتماعی در دیوان، پیرامون حداقل سابقه خدمت رسانی جهت احراز شرایط بازنشستگی که قاعدتا مربوط به حقوق تأمین اجتماعی افراد جامعه نیز می‌شود، دیوان متذکر شده است: «صرف پرداخت حق بیمه مقرر در قانون و با شرایط مذکور در آن برای بازنشستگی کافی است. از این جهت مقید کردن بازنشستگی بیمه شده از جمله کارکنان سازمان تأمین اجتماعی به داشتن سابقه ۲۰ سال خدمت در سازمان مذکور، خارج از شرایط مقرر در ماده فوق‌الذکر است و [...] حکم به ابطال آن صادر می‌شود»^۱.

علی‌ای حال، نقش نظارتی دیوان بر بسیاری از نهادهای دولتی و عمومی غیردولتی از جمله نهاد بزرگ و گسترش‌یافته‌ای چون «سازمان تأمین اجتماعی» غیر قابل انکار است. مع‌الوصف، دیوان این صلاحیت را بعضاً برای خود سازمان تأمین اجتماعی شناخته است.^۲ واگذاری برخی از اختیارات دادرسی به نهادهای شبه‌قضایی امری مفید و در راستای قضازدایی تحلیل می‌گردد. این پدیده در حقوق اداری نباید با شتاب‌زدگی همراه باشد. به نظر برخی «در حوزه دادرسی اداری هنوز ارکان لازم قضاوت، به شایستگی توسعه و گسترش نیافته است تا بتوان از سیاست قضازدایی در این حوزه سخن گفت».^۳ در شرایطی که نهادهای شبه‌قضایی سازمان تأمین اجتماعی به خوبی در جهت استقرار عدالت اجتماعی گام بردارند، آراء دیوان نیز پشتیبان‌های برای اقدامات سازمان خواهند بود. به‌عنوان مثال در یک پرونده شاکی به موجب دادخواست تقدیمی تقاضای ابطال بندهای ۳ و ۴ و ۱۲ از بخشنامه شماره ۱۹۶۳/۳۰۳ مورخ ۹۱/۱/۲۲ سازمان تأمین اجتماعی را به دلیل مغایرت با بند نهم از اصل سوم قانون اساسی و اصل بیستم و بیست و دوم در خصوص «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه» خواستار گشت. دیوان با عنایت به استدلال‌های طرفین و شرح ماوقع، چنین تقریر نمود: «[...] بخشنامه مورد شکایت، متضمن هیچ‌گونه حکمی بر خلاف «حقوق مكتسب اشخاص» نیست و تبعیض ناروا نیز ایجاد نکرده، بنابراین بندهای مورد شکایت در حدود مقررات و صلاحیت تصویب و ابلاغ شده است، لذا قابل ابطال تشخیص نمی‌گردد [...]».^۴

۱. رأی شماره ۱۴۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مصوب خرداد ۱۳۹۲.

۲. به‌عنوان نمونه در پرونده‌ای دیوان بیان داشته است: «مطابق مقررات مواد ۳۰، ۳۶، ۳۹ و ۴۰ قانون تأمین اجتماعی کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده در مهلت مقرر در قانون به سازمان تأمین اجتماعی است [...] در صورتی که کارفرما در ایام اشتغال بیمه شده به تکلیف قانونی خود عمل ننماید و بیمه شده خواستار الزام او به انجام تکلیف پرداخت حق بیمه ایام اشتغال و پذیرش آن از سوی سازمان تأمین اجتماعی گردد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت سازمان تأمین اجتماعی محل خواهد بود، لذا رأی شماره ۲۷ - ۱۳۸۸/۱/۱۱ شعبه دوم دادگاه عمومی نجف آباد در حد نفی صلاحیت دادگاه (که طبق رأی شماره ۰۰۱۲۶ - ۱۳۸۸/۴/۱ شعبه بیست و پنجم دیوان عالی کشور تأیید شده) به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد [...]» نگاه کنید به: رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۳. علی‌اکبر گرجی از تدریانی، علی‌اکبر، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اساسی، ش ۹، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۷۲.

۴. رأی هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری، کلاسه پرونده: ۹۱/۴۹۰ ع، شماره دادنامه: ۸، مصوب ۱۵ مرداد ۱۳۹۲.

بند پنجم: عملکرد دیوان از حیث شکلی و رسیدگی در نهادهای شبه قضایی تأمین اجتماعی

بحث دیگری که در اینجا قابل طرح است، ساختار دیوان عدالت اداری در عمل و در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به حقوق تأمین اجتماعی است. دیوان عدالت اداری در این زمینه، در حال حاضر و بر اساس قانون جدید، از هیأت‌های تخصصی که پیش‌تر از آن به عنوان کمیسیون‌های تخصصی یاد می‌شد، بهره می‌برد. به هر حال این هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت در حقیقت، زیر مجموعه هیأت عمومی دیوان می‌باشند. در قانون سابق، کارکرد این کمیسیون‌ها از جمله کمیسیون مربوط به پرونده‌های حقوق تأمین اجتماعی در اعمال ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری بروز و ظهور یافته بود. به این توضیح که در پرونده‌هایی که در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت بود، ابتدا پرونده در کمیسیون مطرح می‌گشت و کار کارشناسی صورت می‌گرفت، سپس در غالب نظر مشورتی و تخصصی به هیأت عمومی ارجاع می‌شد تا هیأت عمومی نسبت به موضوع و با توجه به نظر مشورتی اقدام به صدور رأی نماید. در مواردی که در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است، در حال حاضر و همچنین در قانون سابق، شعباتی به منظور رسیدگی به دعاوی تأمین اجتماعی اختصاص داده شده است. البته لازم به ذکر است دعاوی مربوط به بیمه و تأمین اجتماعی نیروهای مسلح در شعباتی متمایز و به صورت جداگانه در دیوان عدالت مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. رویه نوین دیوان عدالت اداری می‌تواند بهتر این کارکرد و چگونگی رسیدگی‌ها تحت لوای قانون جدید را بیش‌از پیش نمایان سازد.

به هر روی، در مورد رسیدگی‌های شبه قضایی^۱ سازمان تأمین اجتماعی می‌توان به هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات موضوع مواد ۴۲ تا ۴۵ قانون تأمین اجتماعی اشاره کرد. در صورتی که کارفرما به میزان حق بیمه و خسارات تأخیر تعیین شده از طرف سازمان معترض باشد، می‌تواند ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را کتباً به سازمان تسلیم نماید. سازمان مکلف است اعتراض کارفرما را در هیأت بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید. آرای قطعی هیأت‌های بدوی و همچنین آرای هیأت‌های تجدیدنظر تشخیص را می‌توان از طریق شعب دیوان عدالت اداری مورد اعتراض قرار داد.^۲ بند ۲ ماده ۱۳ قانون سابق دیوان عدالت اداری بیان می‌داشت: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های

۱. این نهادها را از آن رو، «شبه قضایی» می‌گویند که در آنها شخصی به نام قاضی وجود ندارد و قضاوت به معنای قضایی و حقوقی آن صورت نمی‌پذیرد، اما چون نقش نظارتی و شبیه بودن به تصمیم‌گیری‌های قضایی وجود دارد، به شبه قضایی معروف شده‌اند.

۲. برای مطالعه بیشتر قوانین و مقررات تأمین اجتماعی؛ نگاه کنید به: عمران نعیمی و محمدرضا جوان جعفری و محسن قاسمی، مجموعه کامل قوانین و مقررات تأمین اجتماعی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ نخست، سال ۱۳۸۹.

بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، ...» منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها در صلاحیت دیوان قرار دارد. لازم به ذکر است عبارت دادگاه‌های اداری، هیأت‌ها و کمیسیون‌ها در بند ۲ این ماده جنبه تمثیلی دارند. بنابراین اگر در قانون خاصی یکی از مراجع شبه قضایی تحت هر عنوان اعم از هیأت یا کمیسیون یا عنوانی دیگر جهت رسیدگی به اعتراضات اشخاص پیش‌بینی شده باشد و تصریح نشده باشد که آراء این مرجع قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است، اصل بر این است که آراء صادره قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌باشد مگر اینکه در همان قانون آراء مذکور از شمول قانون دیوان عدالت مستثنا شده باشد.^۱ بنابراین شکایت از آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی قابل طرح در دیوان عدالت اداری می‌باشد. همان‌طور که بیان گردید، این ایراد در قانون جدید با صراحت قانون، فیصله یافته است.

یکی دیگر از مراجع تخصصی و حل اختلاف در سازمان تأمین اجتماعی، کمیسیون‌های پزشکی بدوی و تجدیدنظر می‌باشند. این کمیسیون‌ها طبق ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی به منظور تعیین میزان از کار افتادگی کلی تشکیل می‌شود. آرای قطعی کمیسیون‌های پزشکی نیز همان‌طور که در مورد هیأت‌های تشخیص مطالبات عنوان گردید، قابل طرح در دیوان می‌باشد، که در این زمینه نیز آرای از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صادر شده است.^۲

هیأت‌های تشخیص و حل موضوع قانون کار، هر چند به طور مستقیم با سازمان تأمین اجتماعی در ارتباط نیستند، اما به دلیل پیوستگی و ارتباط انکارناپذیر روابط کارگر و کارفرما با شرح وظایف و حوزه فعالیت سازمان تأمین اجتماعی و نیز تأثیر آراء این هیأت‌ها بر سازمان، به‌عنوان یک مرجع شبه قضایی مرتبط با حقوق تأمین اجتماعی مطرح است. در عمل نیز موارد بسیاری مشاهده می‌شود که بر مبنای آراء هیأت‌های مذکور، در دیوان عدالت اداری، سازمان طرف دعوا قرار می‌گیرد.

از دیگر مراجع اختصاصی که مرتبط با حقوق تأمین اجتماعی می‌باشند و در تصمیماتی که می‌گیرند در حقوق و منافع اشخاص مؤثر است و به این وسیله قابلیت شکایت از آراء آن در دیوان عدالت اداری وجود دارد، کمیته‌های استانی تشخیص مشاغل سخت و زیان‌آور است.

نکته‌ای که در ارتباط با این کمیسیون‌ها و هیأت‌های تخصصی می‌توان برشمرد این است که همواره به دلیل برخی ملاحظات و شرایط منحصر به فرد، رسیدگی در این مراجع با الگوبرداری و تطابق کامل با دادرسی‌های قضایی نبوده است. از این رو، برخی بر این باور هستند که مقررات

۱. نگاه کنید به: محمد امامی و کورش استوار سنگری، **حقوق اداری**، ج نخست، انتشارات میزان، تهران، چاپ نهم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۷.

۲. برای مطالعه بیشتر؛ نگاه کنید به: عمران نعیمی و محمدرضا جوان جعفری، **قانون تأمین اجتماعی در نظم حقوقی کنونی**، انتشارات جنگل، تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۹.

مربوط به طرز تشکیل چنین مراجعی و قواعد راجع به آیین و تشریفات آنها در رسیدگی به اختلافات و شکایات و نیز ضوابطی که در صدور آراء و اخذ تصمیمات دارند، به هیچ‌وجه متضمن بی‌کم و کاست یک دادرسی بی‌طرفانه و به دور از هرگونه اعمال نفوذ نخواهد بود و احتمال خبط و یا بی‌عدالتی عمدی یا سهوی می‌رود. از این‌رو، نقش خطیر دیوان عدالت اداری در پاسداری از اصل وزین عدالت اجتماعی از طریق نظارت بر احکام مراجع مذکور رخ می‌نماید.^۱ گو آنکه اگر این مراجع قضایی پیش‌تر به اجرای دقیق عدالت و رعایت حقوق اجتماعی همت گمارند، نوبت به عرض در دیوان کمتر افتد و تأیید آن بیشتر جنبد.^۲

نکته پایانی اینکه رویه قضایی مرحله‌ای پس از تصویب قانون به شمار می‌رود و تحقق عدالت اجتماعی بیش از آنکه مرهون صدور آراء مبتنی بر حمایت از عدالت اجتماعی باشد، وابسته به قوانین پیشرفته و عادلانه است. به همین دلیل برخی به درستی بیان داشته‌اند که «تدوین و تصویب قوانین بر اساس اصول قانون‌گذاری و با توجه به قواعد و مبانی حقوق عمومی، سنگ‌بنای نظام عدالت اداری و نخستین گام در راستای عدالت اداری به‌شمار می‌رود».^۳

۱. منوچهر طباطبائی مؤتمنی، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۵۰۶.
۲. دیوان عدالت اداری در جایی که اقدامات و کارکردهای سازمان تأمین اجتماعی مطابق قانون و اصل عدالت اجتماعی باشد از مصوبات این سازمان به کرات دفاع نموده است. به عنوان نمونه دیوان در رأیی به صراحت اعلام داشته ادعای شاکی به نقض اصل عدالت اجتماعی در قانون اساسی توسط سازمان تأمین اجتماعی در پرونده مطروحه رؤیت نگردیده است: «... [شکات محترم هیچ مقرره‌ای اعم از قانون اساسی یا دیگر قوانین موضوعه کشوری که با ماده ۶۹ آیین نامه استخدامی کارکنان سازمان تأمین اجتماعی مغایرت و تعارض داشته باشد ارائه و ابراز ننموده اند بنابراین اکثریت قریب به اتفاق اعضاء کمیسیون به استناد بند ب ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت شکات صادر [...]». رأی هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری، شماره دادنامه: ۳۸ به تاریخ: ۹۲/۱۰/۴، کلاس پرونده: هـ ۵۶/۹۰.
۳. محمد جواد رضایی‌زاده و راضیه بهرامی، «نظارت دیوان عدالت اداری بر آراء مراجع گزینش»، نشریه دادرسی، ش ۹۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۲۰.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفت، در پهنه جهات نظارت قضایی دیوان عدالت اداری در پرونده‌های متعدد، از جمله دعاوی مربوط به تأمین اجتماعی و اجرای «عدالت اجتماعی»، صرفاً تمسک و استناد قضات دیوان در اصدار احکام، محصور و محدود به اصول و ضوابط عام نظارت قضایی نظیر اصل قانونی بودن نیست. در این زمینه، ابتکارات و ملاحظات قابل اعتنایی چون «عدالت اجتماعی» وجود دارد که رویه قضایی دیوان در بهره‌گیری از آن دریغ نورزیده است. گستردگی و تنوع آراء نیز حکایت از مؤثر بودن و در عین حال انعطاف‌پذیری این اصول ارزشمند دارد. دیوان نیز از ورای آن، در دعاوی مطروحه، تکیه بر ملاحظات اجتماعی و اقتصادی نیز می‌نماید و علاوه بر اصول عام نظارت قضایی، طی طریق در مسیر برابری و عدالت را سرلوحه کار قرار داده و آموزه‌های چون «اصل عدالت اجتماعی» بیش از پیش، رویه قضایی دیوان را آراسته نموده است. با توجه به این مهم که نظام حقوقی ایران و از جمله نظام نظارت قضایی دیوان عدالت اداری قانون موضوعه‌مدار است، استناد به اصل عدالت اجتماعی که به مورد و به تصریح در قانون نیامده است، یک بحث جدی و مهم در حقوق اداری ایران است. البته اینکه دیوان به تصریح و به شکل مبرهنی به آن اذعان نداشته باشد و آن را ذیل جهات دیگری چون اصل قانونی بودن مزین نموده است از ارزش آن نمی‌کاهد. به نظر می‌رسد که هدف غایی و والامرته در انتظام‌دهی آراء صادره از دیوان، این است که اصولی نظیر عدالت اجتماعی و اصل انصاف، انتظارات مشروع و به طور کلی رعایت حقوق انسانی، نزد دیوان به مثابه مبنا باشد و پایه‌های بنیادین آراء دیوان، به‌خصوص در چنین پرونده‌هایی که با حقوق و آزادی‌های افراد اصطکاک دارد، بیش‌ازپیش مستحکم گردد. حقوق یک ملت را باید حق ذاتی بشر پنداشت که قابل حصر در قوانین موضوعه نخواهند بود و برای پاسداشت و تضمین آن باید از قانون و فراتر از آن قدم نهاد و در این گذر از جملگی مجاری ممکن، استعانت و یاری گرفت.

فهرست منابع

الف) کتب و مقالات

۱. آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، نشر معارف، قم، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۲. ابن تراب، مریم، «اصل عدالت اجتماعی در سیستم قانون گذاری اسلامی»، نشریه فقه و حقوق خانواده، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۵.
۳. استوار سنگری، کورش، حقوق تأمین اجتماعی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷.
۴. اسماعیلی، رفیع الدین، «اصل عدالت اجتماعی در مدیریت اسلامی و شاخصه های آن»، نشریه معرفت، ش ۱۷۱، اسفند ۱۳۹۰.
۵. افروغ، سهرابعلی، «مبانی تحقق توسعه عدالت جهانی؛ عدالت مهدوی یا عدالت غربی؟»، نشریه پژوهش های مهدوی، ش ۴، بهار ۱۳۹۲.
۶. امامی، محمد و استوار سنگری، کورش، حقوق اداری، ج نخست، انتشارات میزان، تهران، چاپ نهم، زمستان ۱۳۸۸.
۷. بادینی، حسن، «جستاری نقادانه در نظام حقوقی تأمین اجتماعی ایران»، نشریه حقوق، ش ۴، دوره ۳۸، زمستان ۱۳۸۷.
۸. بادینی، حسن، حقوق تأمین اجتماعی و نظام بیمه ای، جزوه درسی تأمین اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۹. دلاوری، محمدرضا، شرح و تحلیل قانون دیوان عدالت اداری، انتشارات جنگل، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
۱۰. دیانی، عبدالرسول، «ایقان وجدان قاضی، مقایسه اجمالی نظام های حقوق اسلام، ایران و فرانسه»، نشریه دادرسی، ش ۵۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.
۱۱. رضایی زاده، محمد جواد و بهرامی، راضیه، «نظارت دیوان عدالت اداری بر آراء مراجع گزینش»، نشریه دادرسی، ش ۹۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲.
۱۲. رویه قضایی در شعب دیوان عدالت اداری، معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری، نشر قضا، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
۱۳. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفدهم، زمستان ۱۳۹۰.
۱۴. عظیمیان، محمد، «نقدی کوتاه بر دادنامه های شماره ۳۶۷ تا ۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»، نشریه کانون، ش ۱۲۹، خرداد ۱۳۹۱.

۱۵. فضلی مقصودی، حسین، «اصول ماهوی مورد استناد دیوان عدالت اداری»، نشریه پژوهش‌نامه حقوقی، ش ۱، زمستان ۱۳۸۶.
۱۶. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اساسی، ش ۹، تابستان ۱۳۸۷.
۱۷. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، «عدالت رویه‌ای و تحول‌گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال دوازدهم، ش ۲۹، تابستان ۱۳۸۹.
۱۸. مرادی، بهزاد، «آیین دادرسی در مراجع حل اختلاف قانون کار و دیوان عدالت اداری»، نشریه کار و جامعه، شماره‌های ۱۱۶ و ۱۱۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۸.
۱۹. موسی زاده، ابراهیم، «بررسی مبانی حقوق اجتماعی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۲۰. نعیمی، عمران، جزوه درسی «تأمین اجتماعی»، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، بهار ۱۳۸۷.
۲۱. واعظی، سید مجتبی، «نقش دیوان عدالت اداری در دادرسی شرعی مقررات اداری»، نشریه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸.
۲۲. وحید عbanیا، رسول، آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در زمینه مسائل کار و تأمین اجتماعی، ج دوم، انتشارات فروزش، تهران، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
23. Alexander, John M., *Capabilities and Social Justice: The Political Philosophy of Amartya Sen and Martha Nussbaum*, Ashgate Publication, first edition, 2008.
24. Craig, Paul, "A General Law on Administrative Procedure, Legislative Competence and Judicial Competence", *European Public Law*, Vol.19, No.3, 2013.
25. Francine J. Lipman, *Shrinking Boomer, Social Security Retirement Benefits*, NewsQuarterly, Fall 2007.
26. Lundy, Colleen, *Social Work, Social Justice & Human Rights: A Structural Approach to Practice*, University of Toronto press, Canada, 2nd edition, 2011.
27. Miller, David, *Principles of Social Justice*, Harvard University Press, United States of America, first edition, 1999.
28. Pieters, Danny, *Social Security: An Introduction to the Basic Principles*, Kluwer Law International, Netherland, first edition, 2006.
29. Riedel, Eibe H. ,*Social Security as a Human Right*, Springer-Verlag Berlin Heidelberg, first edition, 2007.

30. Solum, Lawrence, B., "Natural Justice", American Journal of Jurisprudence, Vol. 51, 2006.
31. Stoica, Adrian, "The Institution of Judicial Caution in the Light of the New Civil Procedure Code", Romanian Journal of Compulsory Execution, No. 1, 2013.
32. Vidmar, Neil, Retributive Justice: Its Social Context, Duke University - School of Law, Cambridge University Press, 2001.
33. Williams, Verna L. and Kalsem, Kristin, "Social Justice Feminism", Women's Law Journal, Vol. 18, 2010.
34. Wolterstorff, Nicholas, Justice: Rights and Wrongs, Princeton University Press, first edition, New Jersey, United States, 2008.

ب) قوانین و آراء دیوان عدالت اداری

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.
۳. قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و اصلاحات بعدی.
۴. نظریه تفسیری شورای نگهبان، مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱.
۵. رأی شماره ۱۱۹ کلاسه ۶۸/۱۶ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۶. رأی شماره ۲۰۰، کلاسه پرونده ۸۸/۵۶۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۳۹۰/۵/۱۰، ابطال مصوبه ۱/۲۰ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی.
۷. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نشریه دادرسی، ش ۹۶، بهمن و اسفند ۱۳۹۱.
۸. رأی شماره هـ/۸۶/۲۵۵ - ۱۳۸۷/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
۹. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۱۳۸۵/۴/۱۱، شماره دادنامه: ۲۱۱، کلاسه پرونده: ۸۴/۱۸۵.
۱۰. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۸۵/۴/۱۱، شماره دادنامه: ۲۱۰، کلاسه پرونده: ۸۴/۲۸.
۱۱. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخه ۱۳۸۵/۴/۱۸، شماره دادنامه: ۲۲۲، کلاسه پرونده: ۸۲/۱۸۲.
۱۲. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ممنوعیت دستگاه‌های اجرایی از تنظیم مصوباتی برای تعطیلی اماکن، نشریه دادرسی، ش ۸۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۶۵.
۱۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.